



ارتباط قلبی محمد ابوشحاده با امام خمینی (ره) وقتی شروع شد که با بچه‌های حزب‌الله و جهاد اسلامی ارتباط پیدا کرد. بعدها در مصاحبه‌ای گفت که آشنایی با زندگی امام علی (ع) او را شیعه کرده است.



محمد شحاده یکی از برجسته‌ترین افراد تحت تعقیب در بیت‌لحم واقع در جنوب کرانه باختری بود. این تصویر را زمانی از خود به جای گذاشت که دستگاه ترور صهیونیست‌ها سایه به سایه او را تعقیب می‌کردند اما نمی‌توانستند او را پیدا کنند.



شیعیان در جنوب لبنان سرچشمه می‌گیرد. آیا این حرف صحیح است؟

این مجله راه به خطا می‌پیماید! دلیل بر این مطلب آنکه در مقدمه مقاله‌اش در این رابطه، امت را از خطری به نام «دگرگونی به سوی شیعه» برحذر داشته و به علمای امت درباره این خطر هشدار داده است! من تعجب می‌کنم که چگونه آن‌ها در این برهه زمانی که مقاومت پیروز شده و انتفاضه گسترش یافته است، به این مسائل دامن می‌زنند. اگر من از قبل، نیت مسئولان این مجله را می‌دانستم، پیش از آنکه به تصریح چیزی بیان کنم، بیشتر فکرمی کردم. آنان کلام مرا تحریف نکردند، ولی با تحلیل و مصاحبه‌هایی که در کنار این موضوع قرار دادند، تشیع مرا «نوعی احساس شکست» وانمود کردند؛ درحالی‌که چنین نبود. البته می‌دانید که این مجله یک مجله سعودی و در نتیجه تابع نظام سلفی و وهابی است. من با اطمینان می‌گویم که آنچه درباره تشیع من نوشته‌اند، به‌طور کامل غلط است و من از روی عقیده شیعه شدم، نه به‌خاطر سیاسی‌کاری. شایسته بود آنان اول به خوانندگان و سپس به کسی که با او مصاحبه کرده‌اند، احترام می‌گذاشتند. دوباره تأکید می‌کنم که هجرت من به سوی تشیع، هیچ ارتباطی به شرایط سیاسی ندارد؛ البته بدیهی است که مانند همه مسلمانان از پیروزی‌های مقاومت در جنوب لبنان که در درجه اول «حزب‌الله» آن را محقق کرد، احساس افتخار می‌کنم؛ ولی این به‌معنای آن نیست که این پیروزی‌ها انگیزه من برای شیعه شدن بود، زیرا چنان‌که گفتم، گرایش من به مذهب تشیع، نتیجه اقتناع کامل درونی من بود و هیچ‌یک از این تأثیرات در آن نقشی نداشت، زیرا تحقیقات من قبل از پیروزی‌های مقاومت بود. تشیع، راه حق و حقیقت است که من آن را برگزیدم و ان‌شاءالله به آن متمسک می‌مانم.

وقتی مصاحبه آن مجله را دیدی، از اینکه شیعه شدنت را لکه‌دار کرده‌اند، نگران نشدی؟

وقتی پیشنهاد مصاحبه با آن‌ها را پذیرفتم، این کار را با رضایت انجام دادم؛ گرچه برخی دوستان توصیه کردند که این مصاحبه را نپذیرم، چراکه ممکن است زیر سایه فضای سنی و افزون

از احساسات بگو هنگامی که مظلومیت و حقیقت این مذهب برایت روشن شد.

احساس لب‌تشنه‌ای را داشتم که به زلال حقیقت رسیده است. از یک طرف، شادی وجودم را فرا گرفته بود؛ چرا که مستقیم و بی‌واسطه به سیره رسول‌اعظم (ص) مرتبط شده بودم و از طرف دیگر مآمال از اندوه بودم که چرا اهداف ائمه (ع) در زندگی ما هیچ نقشی ندارد. البته حادثه عاشورا که نماد این مظلومیت است نیز به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد.

چه موقعی تصمیم به پذیرش مذهب تشیع گرفتی؟

پس از چند سال که درباره تشیع مطالعه و تحقیق کردم و با آگاهی کامل از گرایش‌های فکری مختلف، چه گرایش‌های موافق و چه گرایش‌های مخالف، سرانجام تصمیم گرفتم که تاج تشیع را بر سر بنهم.

چه کتاب‌هایی در این راه کمک‌تان کرد؟

کتاب‌های بسیار زیادی را مطالعه کردم. با مقایسه کتب شیعه و سنی متوجه شدم که کتب اهل سنت در برابر منطق و حقایق علمی و تاریخی استوار نیستند و برعکس کتب علمای شیعه به عقل نزدیک‌ترند؛ بنابراین مدام این سؤال برایم مطرح می‌شد که تا کی باید مقولاتی را بپذیریم که حاصل شرایط خاصی بوده‌اند و از زاویه خاصی به تاریخ و فقه می‌نگریستند؟ چند کتاب شیعه را که مرا به خود جذب کرد، برمی‌شمارم؛ «شیعه در تاریخ»، «شیعه و حاکمان»، «امام‌صادق (ع) و مذاهب چهارگانه»، «الکافی»، کتاب‌های «دکتر صالح الوردانی» که خود از مستبصران و شیعه‌شدگان مصری است، کتاب‌های «نیجانی» مستبصر معروف تونسسی و «نهج شهادة الامام حسین (ع)». این‌ها فقط نام برخی از این کتاب‌ها بود. افزون بر این، ده‌ها کتاب درباره اهل بیت (ع) و در کنار آن ده‌ها کتاب از منابع سنی خواندم که کمک شایانی در یافتن حقیقت به من کرد.

مجله «المجله» چنین وانمود کرد که شیعه شدن شما به نوعی یک تشیع سیاسی است، نه تشیعی از روی عقیده و از احساس شکست و ناامیدی از جامعه سنی و پیروزی‌های

با مقایسه کتب شیعه و سنی متوجه شدم که کتب اهل سنت در برابر منطق و حقایق علمی و تاریخی استوار نیستند و برعکس کتب علمای شیعه به عقل نزدیک‌ترند؛ بنابراین مدام این سؤال برایم مطرح می‌شد که تا کی باید مقولاتی را بپذیریم که حاصل شرایط خاصی بوده‌اند و از زاویه خاصی به تاریخ و فقه می‌نگریستند؟